

ارتباط زائر و مزور در آیات و روایات اهل سنت

صدیقه خالقی*

چکیده

ارتباط زائر و مزور از موضوعات فرعی در بحث حیات برزخی است؛ به این معنا که ابتدا باید امکان حیات اموات در برزخ اثبات شود، سپس موضوع ارتباط زائر و زیارت شونده بررسی گردد؛ زیرا تا زمانی که حیاتی برای میت ثابت نباشد، حرف زدن از ارتباطش با این دنیا و موجوداتش غیرمعقول به نظر می‌رسد. در مورد حیات برزخی درگذشتگان، آرای مختلفی وجود دارد: برخی حیات برزخی را انکار کرده و برخی آن را پذیرفته و با آیات و روایات، اثباتش کرده‌اند. در این بین گروهی نیز با پذیرفتن اصل حیات برزخی، مدعی شده‌اند که این حیات هیچ تأثیری در زندگی دنیایی زندگان ندارد؛ بلکه آنان در برزخ، زندگی خود را دارند و در رحمت حق یا عذاب الهی به سر می‌برند و ما زندگان نیز زندگی خود را داریم. بنابراین زیارت مزار آنان، نه برای ایشان سودی دارد و نه برای ما بهره‌ای. دعا و استغاثه و استغفار ما برای آنان فایده‌ای ندارد و ما تنها خود را به زحمت انداخته‌ایم. سلام کردن ما نیز به آنان که نه گوشی برای شنیدن دارند و نه زبانی برای پاسخ دادن، کاری بیهوده است.

در این مختصر، بر آنیم که از منظر حیات برزخی، به موضوع ارتباط زائر و مزور بپردازیم و حقیقت را در آیات قرآن کریم و روایات فریقین بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: زائر، مزور، زیارت، حیات برزخی، اثرگذاری حیات برزخی

*. کارشناس ارشد علوم قرآنی.

مقدمه

آیات و روایات زیادی از فریقین گواه این مطلب است که حیات برزخی درگذشتگان از زندگی کسانی که در این دنیا هستند، جدا نیست؛ مثل آیات شریفه سوره آل عمران که ضمن تصریح به حیات برزخی شهدا، از قول شهدا بهشت و نعمت‌های بهشتی را به زندگان بشارت می‌دهد:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمان‌اند و به کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند که نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بشارت می‌دهند بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند.

روایت سخن گفتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کشتگان بدر و اعتراض عمر بن خطاب به ایشان و جواب ایشان مبنی بر شنواتر بودن مردگان از زندگان، دلیل دیگری بر حیات برزخی درگذشتگان، حتی مردگان کفار است. این روایت را بخاری و مسلم در چند موضع تکرار کرده‌اند (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۴۶۱، ۱۴۷۶ و ج ۱، ص ۴۶۲؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۰۲-۲۲۰۳).

اما در مقابل، مخالفان حیات برزخی نیز به آیات و روایاتی دیگر استناد می‌کنند و منکر حیات درگذشتگان در برزخ می‌شوند؛ مثل آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ

فِي الْقُبُورِ (فاطر: ۲۲): «و تو نمی توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته اند، برسانی». آنان در ادامه، روایتی را از قول عایشه می آورند که عایشه مدعی است که این آیه شریفه بر نشنیدن مردگان دلالت دارد.

بدیهی است که اثبات هر کدام از این نظریات تأثیری کلیدی بر موضوع بحث (ارتباط زائر و مزور) دارد. پس در این مختصر بر آنیم تا این نظریات را از دیدگاه آیات و روایات فریقین بررسی کنیم.

معنای لغوی و اصطلاحی زیارت

راغب در مفردات در مورد معنای زائر و زیارت می نویسد:

«زُرْتُ فلاناً: او را سینه به سینه ملاقات کردم یا- قَصَدْتُ زَوْرَه- مثل عبارت: وَجَهْتُهُ: با او رو به رو شدم (چهره به چهره، اصطلاحی است که در زبان فارسی برای دیدار حضوری به کار می رود؛ یعنی رو در روی). رجل زَائِرٌ و قوم زَوْرٌ: مردی و قومی زیارت کننده؛ مثل سافر و سفر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۷).

مصطفوی نیز در مورد معنای زائر، زیارت و مزور می نویسد: «و زاره یزوره زیارة و زورا: قصده، فهو زَائِرٌ و زَوْرٌ و زُوَارٌ مثل سافر و سفر و سَفَّار» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۸۴).

بیان و شرح مطلب

همان طور که ذکر شد، ارتباط زائر و مزور، فرع بر اثبات حیات برزخی برای درگذشتگان است. همچنین بیان شد که آرا درباره حیات برزخی گوناگون است. برخی از اساس، منکر حیات پس از مرگ هستند و برخی با پذیرش آن، هرگونه ارتباط مردگان و زندگان را منکر می شوند. گروهی نیز، هم حیات برزخی را می پذیرند و هم ارتباط و اثرگذاری اهل آخرت را بر زندگی اهل زمین قبول می کنند.

شاید تنها کفاری که از اساس منکر معاد و آخرت‌اند، حیات برزخی را انکار کنند. اما برخی کسانی که حیات برزخی را می‌پذیرند، تأثیرگذاری آن را بر زندگی دنیایی نمی‌پذیرند. آنان برزخ را جهانی جدا و منفصل از این جهان تصور می‌کنند که هیچ ارتباطی با دنیا ندارد. به زعم آنان هر کس وارد آن جهان شود، تمام پیوندهایش با این جهان قطع می‌شود؛ نه از این جهان صدایی می‌شنود و نه توان جوابی دارد. از نظر آنان میت، چه کافری حربی باشد و چه پیامبری معصوم، فرقی ندارد. هر چه انسان به میتی متوسل شود یا از او شفاعت بخواهد، آن میت نه توان شنیدن دارد و نه توان پاسخ‌گویی. این اعتقاد در مذهبی ریشه دارد که برای اموری مانند توسل، شفاعت، دعا و... ارزشی قائل نیست؛ مذهبی که غیر خود را تکفیر می‌کند و مسلمین، اعم از شیعه و سنی را مهدور الدم می‌خواند.

این مذهب که از آن به «سلفی‌گری» یا «وهابیت» تعبیر می‌شود، برای اثبات اعتقاد خود به آیات و روایاتی نیز متوسل می‌شود، که در ادامه به بررسی ادله آنان می‌پردازیم. مجمع دائمی افتای عربستان در پاسخ به این سؤال که در کتاب فتاوی‌ای امام سیوطی آمده است مرده، مدح و ثنای مردم و گفتار بازماندگان را درباره مرده‌ها می‌شنود و همچنین کسانی را که زیارتش می‌کنند، می‌شناسد و اینکه مردگان به زیارت همدیگر می‌روند، آیا این مطالب درست است؟ فتوا می‌دهند:

الأصل عدم سماع الأموات كلام الأحياء، إلا ما ورد فيه النص؛ لقول الله سبحانه يخاطب النبي صلى الله عليه وسلم: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ (روم: ۵۲) الآية، وقوله سبحانه: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) وبالله التوفيق وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم (الدویش، بی تا، ج ۹، ص ۷۸، الفتوی رقم ۹۲۱۶).

اصل این است که مردگان، صدای زندگان را نمی‌شنوند؛ مگر در جایی که دلیل خاص وارد شده باشد. دلیل ما بر نشنیدن مردگان، این آیه است که رسول خدا ﷺ را مخاطب قرار داده و فرموده است: «تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان

برسانی»، و نیز فرموده است: «تو نمی‌توانی مردگان در قبرها را شنوا سازی»، و از خدا توفیق می‌خواهیم و درود و سلام خدا بر پیامبر ما حضرت محمد و آل و اصحابش باد. در این فتوا، که عده‌ای از بزرگان وهابی مثل بن باز صادر کرده‌اند، به دو آیه شریفه اشاره شده است:

آیه نخست در سوره مبارکه روم است که می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛ «تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و دعوت خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند، برسانی».

آیه دیگر در سوره مبارکه فاطر است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛ «او زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را بخواهد، شنوا می‌کند و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند، برسانی».

در ادامه، تفسیر این آیات را بر اساس تفاسیر معتبر اهل سنت بررسی می‌کنیم.

پاسخ‌های علما در تفسیر آیات موهوم عدم سماع اموات

علمای اهل سنت، پاسخ‌های متعددی به استناد وهابیت به این دو آیه، داده‌اند:

الف) ناتوانی از شنوا ساختن مردگان به صورت استقلالی و جدا از خواست و قدرت الهی

آلوسی می‌نویسد:

﴿وما أنت بمسمع من في القبور﴾ ترشیح لتمثيل المصيرين على الكفر بالأموات وإشباع في إقنائه عليه الصلاة والسلام من إيمانهم والباء مزيدة للتأكيد أي وما أنت مسمع والمراد بالسمع هنا ما أريد به في سابقه ولا يأتي إرادة السماع المعروف ماورد في حديث القليب لأن المراد نفي الأسماع بطريق العادة وما في الحديث من باب ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ وإلى هذا ذهب البعض وقد مر الكلام في ذلك فلا تغفل (آلوسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۸۶).

عبارت تو «نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی»، کسانی را که بر کفر خود اصرار دارند، به مردگان تشبیه می‌کند و ناامیدی حضرت رسول، از ایمان آوردنشان را به شکل مبالغه شرح می‌دهد و حرف باء (در بمسمع) زائده است و برای تأکید بیشتر؛ یعنی تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و منظور از اسماع در اینجا، همان معنای گذشته است و شنیدن معروف را رد نمی‌کند آن سماعی که در حدیث چاه بدر آمده است؛ چون مراد از نفی سماع، نفی عادی و استقلالی آن است و حدیث از باب «تو تیر نینداختی و خدا تیر انداخت» است و بعضی از علما قائل به این مطلب شدند و کلام در این باره گذشت. پس غفلت نکن.

توضیح مطلب اینکه در قرآن کریم آیات بسیاری به این شکل آمده تا به مردم خاطر نشان کند مسبب الاسباب خداوند است؛ مانند این آیه شریفه: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ حَسْبُ الزَّارِعُونَ﴾؛ «و آیا آنچه را کشت می‌کنید ملاحظه کرده‌اید؟! آیا شما آن را زراعت می‌کنید یا ما زراعت کننده‌ایم؟» (الواقعه: ۶۳-۶۴). در این آیات، زراعت به خداوند متعال نسبت داده شده است؛ درحالی‌که برای همه واضح است که ظاهراً کشاورز زراعت می‌کند. پس چرا در این آیه، زراعت به خداوند نسبت داده شده است؟ جواب این است که خداوند متعال می‌خواهد به همه بفهماند که مسبب اصلی خداست. اوست که به کشاورز قدرت می‌دهد. نمونه‌های زیادی از این قبیل آیات در قرآن کریم وجود دارد و در آیه مورد بحث ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ نیز منظور این است که تو بدون اجازه و خواست و قدرت خداوند متعال نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی.

پس این آیه شریفه بر نشنیدن مردگان دلالت ندارد؛ زیرا شنیدن مردگان با خواست خدای متعال صورت می‌گیرد؛ همان‌گونه که نفس کشیدن ما هم با خواست خداست. آیا منوط بودن نفس کشیدن ما به خواست خدای متعال، دلیل بر نفس نکشیدن ماست؟!

ب) بعضی از مردگان نمی‌شنوند و بعضی دیگر می‌شنوند

ابن قتیبه، از بزرگان اهل سنت، می‌نویسد که این دو آیه بر نشنیدن همه مردگان دلالت نمی‌کند؛ چون منظور از مردگان در اینجا مردگان جاهل و کافر است؛

وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ (الروم: ۵۲) ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲). فليس من هذا في شيء؛ لأنه أراد بالموتى ههنا الجهال، وهم أيضاً أهل القبور يريد إنك لا تقدر على إفهام من جعله الله تعالى جاهلاً ولا تقدر على إسماع من جعله الله تعالى أصم عن الهدى. وفي صدر هذه الآيات دليل على ما نقول، لأنه قال: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ﴾ (فاطر: ۱۹) يريد بالاعمى؛ الكافر، وبالبعير؛ المؤمن... ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ يعني بالأحياء، العقلاء؛ وبالأموات، الجهلاء. ثم قال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) یعنی: آنک لا تسمع الجهلاء الذین کأتمم موتی فی القبور، ومثل هذا کثیر فی القرآن، ولم یرد بالموتی الذین ضرهم مثلاً للجهلاء شهداء بدر، فیحتج بهم علينا، أولئك عنده أحياء كما قال الله عز وجل (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۵۲).

و اما فرمایش خداوند متعال که فرمود: «تو نمی‌توانی مردگان را شنود سازی» (روم: ۵۲) و «تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند، برسانی» (فاطر: ۲۲)، دلیلی بر مدعای اینها نمی‌شود؛ چون منظور از مردگان در اینجا، جاهلان است و این جاهلان نیز اهل قبور هستند. منظور این است که تو نمی‌توانی کسی را که خداوند او را جاهل قرار داده، بفهمانی و نمی‌توانی صدایت را به گوش کسی که خداوند او را از شنیدن هدایت کر کرده است، برسانی، و در صدر این آیات، دلیلی بر قول ماست؛ چون خداوند فرمود: «نابینا و بینا برابر نیستند» (فاطر: ۱۹). منظور از نابینا، کافر، و منظور از بینا، مؤمن است... «و زندگان و مردگان برابر نیستند». منظور از زندگان، صاحبان خرد، و منظور از مردگان، جاهلان است. سپس فرمود: «خدا هر که

را خواهد شنوا می کند و تو نمی توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته اند، برسانی» (فاطر: ۲۲). منظور این است که تو نمی توانی سخن خود را به جاهلانی که مانند مردگان در قبر هستند، برسانی، و مانند این در آیات قرآن بسیار است، و منظور از مردگانی که آنها را برای جاهلان مثال آورده است، شهدای بدر نیست تا اینکه با آن علیه ما استدلال شود که شهدا زنده هستند و نزد خدا روزی می خورند؛ همان گونه که خداوند فرموده است.

ج) مردگان می شنوند، ولی شنیدن سودی به حال آنان ندارد

ابن حجر، از بزرگان اهل سنت، می گوید منظور این است که سخن تو فایده ای به مردگان نمی رساند؛ نه اینکه آنها نمی شنوند:

﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ فقالوا: معناها لا تسمعهم سماعاً ينفعهم أو لا تسمعهم إلا أن يشاء الله (عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۴). «تو نمی توانی سخنت را به مردگان برسانی» (روم: ۵۲). علما گفته اند: «منظور این است که سخن تو فایده ای به مردگان نمی رساند، یا نمی توانی سخنت را به آنها برسانی، مگر اینکه خدا بخواهد.

د) مردگان می شنوند، ولی از امر و نهی پیامبر ﷺ سودی نمی برند

ابن تیمیه، بنیانگذار تفکر سلفی گری و وهابیت، خود درباره این آیات می نویسد که منظور از شنیدن در این آیات، شنیدنی است که امثال به دنبال داشته باشد؛ نه مطلق شنیدن. پس این آیه، دلیل بر مدعای منکران شنیدن مردگان نمی شود:

فإن المراد بذلك سماع القبول والامثال فإن الله جعل الكافر كالميت الذي لا يستجيب لمن دعاه وكالبهائم التي تسمع الصوت ولا تفقه المعنى فالميت وان سماع الكلام وفقه المعنى فإنه لا يمكنه إجابة الداعي ولا إمثال ما أمر به ونهى عنه فلا يتففع بالأمر والنهي وكذلك الكافر لا يتففع بالأمر والنهي وان سماع الخطاب وفهم المعنى كما قال تعالى ﴿وَلَوْ عَلِمَ

اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ ﴿۱﴾ وأما رؤية الميت فقد روى في ذلك آثار عن عائشة وغيرها (ابن تيميه، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۶۳-۳۶۴).

پس منظور از نفی شنیدن برای مردگان، شنیدنی است که امتثال به دنبال داشته باشد. خداوند در این آیه، کافر را همانند مرده‌ای قرار داده است که نمی‌تواند به کسی که او را می‌خواند، جواب دهد و همانند چهارپایان که سخن را می‌شنوند، ولی معنای آن را نمی‌فهمند. پس مرده، اگرچه سخن را می‌شنود و معنای آن را می‌فهمد، نمی‌تواند جواب دهد و امر و نهی را امتثال کند. پس امر و نهی سودی به او نمی‌رساند؛ همان‌گونه که کافر از امر و نهی فایده‌ای نمی‌برد، اگرچه سخن را می‌شنوند و معنی آن را می‌فهمند؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت، سخنش را به آنها می‌رساند». اما در مورد دیدن مردگان روایاتی از عایشه و دیگران وجود دارد.

بنابراین ابن تیمیه هم اصل شنیدن اموات را قبول دارد. پس معلوم نیست کسانی مثل بن‌باز که داعیه‌دار پیروی از ابن تیمیه هستند و وی را شیخ الاسلام خود معرفی می‌کنند؛ بر چه اساسی در فتاوی خود، منکر شنیدن اموات می‌شوند؟! (ر.ک: فتوای لجنه افتای عربستان، ص ۳-۴)

برخی روایتی را از عایشه آورده‌اند مبنی بر اینکه وی از این آیه، عدم استماع اموات (همان معنای مورد نظر وهابیان) را برداشت کرده است.

و احتجاج عائشة رضي الله عنها بقوله تعالى: ﴿وما أنت بمسمع من في القبور﴾ (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۵؛ قرطبی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴).

عایشه به قول خداوند متعال احتجاج کرد: «و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند برسانی».

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می‌نویسد که عایشه از این نظر برگشته است:

فكأنها رجعت عن الإنكار لما ثبت عندها من رواية هؤلاء الصحابة لكونها لم تشهد
القصة (عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۴).

گویا عایشه از نظریه‌اش که انکار شنیدن مردگان بود، برگشت؛ به دلیل روایاتی که
از صحابه نزد عایشه ثابت شد؛ چرا که خودش در آن قضایا حاضر نبود.

سیوطی، صالحی شامی، آل معمر تمیمی، ابن مختار جکنی شنقیطی و بسیاری دیگر نیز
همین نظر را دارند (سیوطی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۱۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۵؛ تمیمی
حنبلی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۰؛ جکنی شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۳۵).

حتی اگر نپذیریم که عایشه از این نظر برگشته باشد، علمای اهل سنت استدلال وی را به
این آیات، مطرود می‌دانند. شنقیطی می‌نویسد:

وقد رأته أخرج عن صحابيين جليلين، هما ابن عمر، وأبو طلحة تصريح النبي صلى
الله عليه وسلم بأن أولئك الموتى يسمعون ما يقول لهم، ورد عائشة لرواية ابن عمر
بها فهمت من القرآن مردود كما سترى إيضاحه إن شاء الله تعالى (جکنی شنقیطی،
۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۳۰).

و به تحقیق که بخاری از دو تن از صحابه جلیل القدر، یعنی ابن عمر و ابوطلحه روایت
کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «آن مردگان (کشتگان بدر) کلام من را
می‌شنوند»، و عایشه که روایت ابن عمر را رد کرده، به خاطر فهمش از قرآن بوده
است و نظر او مردود است؛ همان‌گونه که توضیحش را خواهید دید.

پس این آیات یا روایت نقل شده از عایشه، هیچ‌کدام نمی‌تواند فتوای مفتی‌های وهابی را
مبنی بر نشنیدن اموات، تأیید کند. به نظر می‌آید برداشت وهابیان از این آیات، بیش از آنکه
تفسیر آیات باشد، تحمیل رأی و نظر شخصی خود بر این آیات است؛ برداشتی که نه با آیات

دیگر قرآن کریم سازگاری دارد و نه علمای مسلمین آن را می‌پذیرند و حتی بر خلاف نظر ابن تیمیه، رهبر فکری وهابیت است.

آیات دال بر شنیدن اموات و حیات برزخی

گفتیم برداشت وهابیان از آیاتی که برای شنیدن اموات به آنها استناد می‌کنند، مغایر سایر آیات قرآن کریم، و به اجماع مسلمین، مردود است. اما برداشت آنان از آیات مورد استنادشان، با چه آیاتی مغایرت دارد؟

توانایی اموات بر پاسخ دادن

بر اساس آیات قرآن کریم اموات نه تنها می‌شنوند، بلکه قدرت پاسخ هم دارند:

﴿وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ﴾

(زخرف: ۴۵).

از پیامبران ما که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس «آیا جز خدای رحمان، خدایان دیگری را برای پرستش آنها قرار داده بودیم؟»

اینکه خدا به رسول اکرم ﷺ می‌گوید: «از پیامبران در گذشته سؤال کن»، نشان می‌دهد که آنان قدرت جواب دادن داشته‌اند؛ زیرا در غیر این صورت لازم می‌آمد که خداوند حکیم، بنده خود را به کاری عبث امر کرده باشد و فعل عبث از حکیم محال است. از سوی دیگر انسان، زمانی می‌تواند پاسخ دهد که قدرت شنیدن داشته باشد. پس این آیه شریف، هم حیات برزخی را اثبات می‌کند و هم ارتباط درگذشتگان را با زندگان تأیید می‌نماید.

علمای اسلام، از جمله علمای اهل سنت، تفاسیر گوناگونی برای این آیه بیان کرده‌اند که با برداشت ما همخوانی دارد. در ادامه برخی از این نظریات را بررسی می‌کنیم.

قرطبی، امام اهل سنت، در تفسیرش، داستان سؤال رسول خدا ﷺ از پیامبران در شب

معراج و پاسخ آنان را با آوردن روایاتی از ابن عباس نقل کرده و در پایان، این تفسیر را صحیح دانسته است:

در شب معراج، وقتی پیامبر ﷺ از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی (بیت المقدس) سیر داده شد، خداوند حضرت آدم و بقیه پیامبران را فرستاد و جبرئیل همراه پیامبر ﷺ بود. پس جبرئیل اذان داد. سپس گفت: «ای محمد، بیا جلو و امام جماعت باش». بعد از نماز، جبرئیل گفت: «از پیامبران گذشته سؤال کن آیا غیر از خداوند، الهی قرار دادیم که او را عبادت کنند؟» پس رسول خدا ﷺ فرمودند: «سؤال نمی‌کنم. به تحقیق که من به حد کفایت دانستم». ابن عباس می‌گوید: «هفتاد پیامبر در آنجا بودند؛ از جمله ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام، که پیامبر ﷺ از آنها سؤال نکرد؛ زیرا علم خودش به خداوند از آنان بیشتر بود».

و در روایتی دیگر از ابن عباس [آمده است]: هفت صف از پیامبران، پشت سر رسول الله ﷺ نماز خواندند؛ سه صف مرسلین و چهار صف نبیین، و پشت سر رسول الله ﷺ، ابراهیم خلیل الله و اسماعیل طرف راست، و اسحاق طرف چپ، سپس موسی و بقیه پیامبران پشت سر حضرت ایستاده بودند. پس دو رکعت به امامت رسول الله ﷺ خواندند. بعد از تمام شدن نماز حضرت فرمود: «خداوند به من وحی کرد که آیا کسی از شما برای دعوت به غیر خدا فرستاده شده است؟» پس همگی گفتند: «ای محمد، ما شهادت می‌دهیم که همگی برای دعوت به یک چیز فرستاده شدیم و آن کلمه "هیچ معبودی جز الله نیست و هر معبودی جز او باطل است و تو خاتم انبیا و سرور مرسلین هستی" و این با امامت تو بر ما روشن شد و هیچ پیامبری بعد از تو تا روز قیامت نیست، مگر عیسی بن مریم که مأمور است از دین تو پیروی کند»

سعید بن جبیر هم در مورد این آیه می‌گوید: آیه «از پیامبران ما که پیش از تو فرستاده‌ایم پیرس» می‌گوید: پیامبر ﷺ شب معراج با پیامبران ملاقات کرد، و ولید بن مسلم در مورد این آیه می‌گوید: «از خلیل بن دعلج در مورد این آیه پرسیدم، پس،

از قتاده برای من چنین نقل کرد که شب معراج، پیامبر ﷺ با انبیا ملاقات کرد، با حضرت آدم و مالک، خازن آتش، ملاقات کرد» (قرطبی، بی تا، ج ۱۶، ص ۹۴-۹۵).
وی در ادامه، این تفسیر از آیه را صحیح می داند: «قلت: هذا هو الصحيح في تفسير هذه الآية» (قرطبی، بی تا، ج ۱۶، ص ۹۵)؛ نظر من این است که تفسیر صحیح این آیه، همین است که ما ذکر کردیم».

علمای دیگر اهل سنت نیز این تفسیر را پذیرفته اند من جمله نحاس (نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۶۵)، بغوی (بغوی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۱)، زمخشری (زمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۸)، ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۱۹)، فخر رازی (رازی شافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۷، ص ۱۸۵)، ثعالبی (ثعالبی، بی تا، ج ۸، ص ۹۴)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۳؛ همو، ۱۹۹۳م، ج ۷، ص ۳۸۱)، حلبی، (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۸۲)، شوکانی (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۷) و آلوسی (آلوسی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۳۷-۱۳۸).

آگاهی مردگان به احوال زندگان و شنیدن و دیدن عالم مادی

در آیاتی دیگر از قرآن کریم، نه تنها بر توانایی شنیدن و جواب دادن اموات تأکید شده، بلکه به آگاهی آنان از احوال زندگان نیز اشاره شده است.

قرآن کریم ماجرای دیدار رسول خدا ﷺ را با حضرت موسی ﷺ این گونه بیان می کند:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (سجده: ۲۳).

هرآینه به موسی کتاب دادیم. پس، از دیدار کردن با او در تردید مباش، و آن کتاب را هدایتگر بنی اسرائیل قرار دادیم.

خداوند متعال وعده دیدار با حضرت موسی ﷺ را به رسول الله ﷺ داده است. مفسرین بزرگ اهل سنت می گویند این دیدار در دنیا و بعد از رحلت حضرت موسی ﷺ بوده است.

بنابراین حضرت موسی علیه السلام بعد از مردن، حیات دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان ملاقات و صحبت کرده است.

بخاری در صحیحش نوشته است که این دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت موسی علیه السلام و نیز با حضرت عیسی علیه السلام در شب معراج صورت گرفته است:

ابن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِمُوسَى رَجُلًا آدَمَ طَوَالًا جَعْدًا كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى رَجُلًا مَرْبُوعًا مَرْبُوعَ الْخُلُقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبِطَ الرَّأْسِ وَرَأَيْتُ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ وَالِدَّجَالَ فِي آيَاتٍ أَرَاهَنَّ اللهُ إِيَّاهُ «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ» قَالَ أَنَسٌ وَأَبُو بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْرُسُ الْمَلَائِكَةُ الْمَدِينَةَ مِنَ الدَّجَالِ (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۸۲).

ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «در شب معراج، موسی علیه السلام را دیدم که قدش بلند، و سبزه، مثل مردان قبیله شنوئه، بود و عیسی علیه السلام را دیدم که مردی با قد متناسب، و سرخ و سفید بود و مالک، خازن آتش، و دجال را دیدم، در آیاتی که خداوند به پیامبرش نشان داد، «پس، از دیدار او در تردید مباش». انس و ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرشته‌ها مدینه را از شر دجال محافظت می‌کنند.

مسلم نیشابوری نیز در صحیحش همین روایت را آورده است

حَدَّثَنَا ابْنُ عَمْرٍو نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام... قَالَ كَانَ قَتَادَةَ يُفَسِّرُهَا أَنَّ نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ لَقِيَ مُوسَى علیه السلام (نیشابوری قشیری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۱).

ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «در شب معراج، موسی را دیدم...». قتاده این گونه این آیه را تفسیر می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله با موسی ملاقات کرد.

دیگر بزرگان و مفسران اهل سنت نیز آیه مزبور را همین گونه تفسیر کرده‌اند که ذکر روایت از صحیحین کافی به نظر می‌رسد. پس طبق این آیه شریف و روایت بخاری، حضرت موسی

و حضرت عیسیٰ علیه السلام، پس از مرگ، هم حیات داشته‌اند که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل رؤیت بوده‌اند، و هم حیات برزخی آنان بر حیات دنیوی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأثیرگذار بوده است؛ و گرنه این ملاقات بیهوده می‌بود؛ در حالی که عبث در فعل خدای متعال، راه ندارد.

خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر اموات، اعمال زندگان را می‌بینند

خداوند متعال به طور صریح در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵).

بگو عمل کنید، که خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید و شما نزد دانای نهران و آشکار بازگردانده می‌شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد.

با توجه به اینکه آیه برای رؤیت اعمال، قید زمانی مشخص نکرده است - مثل اینکه نگفته رؤیت رسول و مؤمنان در حال حیات است یا ممات - پس مطلق است و همه زمان‌ها را شامل می‌شود. در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان، در حیات و ممات، می‌توانند اعمال مؤمنان را ببینند و این، نوعی ارتباط در گذشتگان با زندگان است.

در این باره روایاتی نیز در کتب اهل سنت وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال بندگان را می‌بیند

هیثمی، از علمای بزرگ اهل سنت، روایت عرضه شدن اعمال امت بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات حضرت را آورده و صحت آن را تأیید کرده است:

عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن لله ملائكة سياحين يبلغون عن أممي السلام قال وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم حياتي خير لكم تحذون وتحديث لكم ووفاتي خير لكم تعرض علي أعمالكم فما رأيت من خير حمدت الله عليه وما رأيت من شر استغفرت الله لكم. رواه البزار ورجاله رجال الصحيح (هیثمی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۴).

عبدالله بن مسعود از نبی اکرم ﷺ نقل کرده است که فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که سلام امت من را به من می‌رسانند». همچنین فرمودند: «زنده بودن من برای شما سود دارد؛ با من حرف می‌زنید و من هم با شما حرف می‌زنم، و وفاتم نیز برای شما سود دارد؛ کردار شما بر من عرضه می‌شود. پس هر وقت کار خیری از شما بینم، خدا را شکر می‌کنم و هر وقت کار شر از شما دیدم برای شما استغفار می‌کنم». بزار این را روایت کرده و راویان آن، همه راویان صحیح بخاری هستند [و روایت صحیح است].

۲. مؤمنان، بعد از مرگ، اعمال مردم را می‌بینند و حیات دارند و صداها را می‌شنوند احمد بن حنبل، امام اهل سنت، در مسندش از پیامبر ﷺ روایت آورده که اعمال مردم بر نزدیکانشان، که از دنیا رفته‌اند، عرضه می‌شود:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا سفيان عمن سمع أنس بن مالك يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم ان أعمالكم تُعرض على أقاربكم وعشائركم من الأموات فان كان خيراً استبشروا به وان كان غير ذلك قالوا اللهم لا تميتهم حتى تهديهم كما هديتنا (شيباني، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴)

پیامبر ﷺ فرمودند: «اعمال شما بر نزدیکانتان، که از دنیا رفته‌اند، عرضه می‌شود. اگر اعمال شما خیر باشد، خوشحال می‌شوند و اگر اعمالتان خیر نبود، می‌گویند خدایا آنها را نمیران تا اینکه هدایتشان کنی؛ همان‌گونه که ما را هدایت کردی».

این روایت را دیگر علمای اهل سنت نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله ابن کثیر دمشقی (ابن کثیر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸۸)، طبرانی (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۲۹)، هیشمی (هیشمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۸؛ همو، بی تا، ج ۲، ص ۲۹)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۷۲)، هندی (هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۲۶). روایات دیگری هم در این باره نقل شده است که در جای خود بررسی خواهد شد.

آیات دال بر زنده بودن شهیدا

آیات دیگری که در بحث حیات برزخی مطرح می‌شود، مربوط به شهید است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار. بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند؛ بر نعمت و فضل خدا بشارت می‌دهند و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی‌گرداند.

در این آیات، بهره‌مندی شهیدان از نعمت‌های الهی و خشنودی از آنچه به دست آورده‌اند، دلیل بر حیات و زندگی مجدد آنان است. احمد بن حنبل می‌گوید:

الشهداء أحياء يرزقون ويقول إن الشهداء بعد القتل باقون يأكلون أرزاقهم (شیبانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۱).

شهیدا زنده‌اند و روزی داده می‌شوند. شهدا، بعد از کشته شدن، باقی هستند و روزی خود را می‌خورند.

ابویعلیٰ حنبلی نیز در کتاب طبقات الحنابلة، عقیده احمد بن حنبل را بازگو و تأیید کرده است. و يقول إن الشهداء بعد القتل باقون يأكلون أرزاقهم. وكان يقول إن الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون وأن الميت يعلم بزائره يوم الجمعة بعد طلوع الفجر وقبل طلوع الشمس (بغدادی حنبلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۳).

[احمد بن حنبل] می گوید: «شهیدان، بعد شهادت، حیات دارند و روزی می خورند». و نیز می گفت که انبیا در قبرهایشان زنده هستند و نماز می خوانند و مرده از زائر قبرش در وقت طلوع فجر روز جمعه، قبل از طلوع خورشید، آگاهی دارد.

قرطبی بعد از نقل شأن نزول آیه می نویسد: «فالذي عليه المعظم هو ما ذكرناه وأن حياة الشهداء محققة» (قرطبی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۹)؛ «آن مطلبی که معظم علما به آن معتقدند، این است که زنده بودن شهدا ثابت شده است».

فخر رازی در ذیل این آیه، روایات مختلفی را، که بر زنده شدن دوباره شهدا بعد از مردن دلالت دارد، نقل می کند و سپس این روایات را متواتر می داند:

وسئل ابن مسعود رضي الله عنه عن هذه الآية، فقال: سألنا عنها فقبل لنا ان الشهداء على نهر بباب الجنة في قبة خضراء... والروايات في هذا الباب كأنها بلغت حد التواتر، فكيف يمكن انكارها (رازی شافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۷۴).

و از ابن مسعود در مورد این آیه سؤال شد. پس جواب داد: «ما در مورد این آیه سؤال کردیم. گفتند شهیدان بر رودی کنار در بهشت در گنبد سبزی هستند...»، و روایات این باب، که شهدا حیات دارند، به حد تواتر رسیده است. پس چگونه می شود آن را منکر شد؟!!

نعمان بن محمود آلوسی می نویسد:

حیات برزخی انبیا برتر از حیات شهداست که خداوند در مورد آنها فرموده: بلکه زنده اند و نزد پروردگارش روزی داده می شوند، و این مطلب با احادیث صحیح ثابت است» (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹).

حتی ابن تیمیه، شیخ الاسلام وهابیت، نیز اذعان دارد که حیات بعد از مرگ، مختص شهیدان نیست و شامل دیگر مردگان هم می شود؛

وأما ما أخبر الله به من حياة الشهيد ورزقه وما جاء في الحديث الصحيح من دخول أرواحهم الجنة فذهب طوائف إلى أن ذلك مختص بهم دون الصديقين وغيرهم والصحيح الذي عليه الأئمة وجماهير أهل السنة ان الحياة والرزق ودخول الأرواح الجنة ليس مختصا بالشهيد كما دلت على ذلك النصوص الثابتة ويختص الشهيد بالذكر لكون الظان يظن أنه يموت فينكل عن الجهاد فأخبر بذلك ليزول المانع من الإقدام على الجهاد والشهادة (ابن تيميه، بى تا، ج ٢٤، ص ٣٣٢).

و اما خبر دادن خداوند متعال به حیات شهید و روزی خوردنش و آنچه در روایت صحیح آمده است که ارواح شهدا داخل بهشت می شوند، گروهی گفته اند که این حیات مختص شهادت و شامل صدیقین و دیگران نمی شود. ولی قول صحیحی که ائمه و علمای اهل سنت بر آن اند، این است که حیات و روزی و داخل شدن ارواح به بهشت، مختص شهدا نیست؛ همان گونه که نصوص ثابت بر آن دلالت می کند، و اختصاص شهید به ذکر کردنش در قرآن برای این است که کسی فکر نکند شهید می میرد و در نتیجه، از جهاد کردن امتناع کند. بنابراین خبر دادن به حیات شهدا برای از بین بردن مانع جهاد و شهادت است.

ابن قتیبه با استناد به آیات مذکور نتیجه می گیرد:

وهذه أشياء مشهورة كأنها عيان فإذا جاز أن يكون هؤلاء الشهداء أحياء عند ربهم يرزقون و جاز أن يكونوا فرحين و مستبشرين فلم لا يجوز أن يكون أعداؤهم الذين حاربوهم و قتلوهم أحياء في النار يعذبون و إذا جاز أن يكونوا أحياء فلم لا يجوز أن يكونوا يسمعون و قد أخبرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم و قوله الحق (ابن قتيبه، ١٣٩٣ق، ج ١، ص ١٥١-١٥٢).

سالم بودن اجساد شهدا و حیاتشان آن قدر مشهور است که گویا آشکار و ثابت است. پس اگر ثابت باشد که شهدا زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می خورند و

خوشحال و مستبشر هستند، پس چرا جایز نباشد که دشمنان آنان، که با آنها جنگیدند و ایشان را کشتند، در آتش جهنم زنده باشند و عذاب شوند، و اگر جایز باشد که زنده باشند، چرا جایز نباشد که بشنوند و حال آنکه رسول الله ﷺ شنیدن آنها را به ما خبر داده است و سخن آن حضرت، حق است.

آیات زنده بودن شهدا، از روشن‌ترین آیات در بحث حیات برزخی و اثرگذاری آن بر حیات دنیوی است؛ تا جایی که حتی امثال ابن تیمیه نیز توان مخالفت با آن را ندارد. لفظ یستبشرون در آیه ۱۷۰ آل عمران، با صراحت از صحبت کردن و بشارت دادن شهدا، به کسانی که در این دنیا مقیم هستند، خبر داده است. اگر از این لفظ، ارتباط زندگان و مردگان برداشت نشود، چه تفسیر دیگری می‌توان برایش در نظر گرفت.

آیات مربوط به زنده بودن و عذاب شدن کفار بعد از مرگ

به شهادت آیاتی از قرآن کریم، کفار پس از مرگ زنده‌اند و از عذاب الهی در امان نیستند:

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (غافر: ۴۵ و ۴۶).

و فرعونیان را عذاب شدیدی فرا گرفت. هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز برپا شود، [بانگی می‌آید که] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.

عذاب این گروه از کافران به دو بخش و زمان مستقل تقسیم شده است: بخش نخست، بعد از مردن و قبل از روز قیامت است که می‌فرماید: «صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند»؛ بخش دوم، روز قیامت است که شدیدترین عذاب‌ها در انتظار آنهاست.

پس آنها بعد از مردن، حیات دارند که عذاب می‌شوند؛ چون لازمه عذاب شدن، حیات داشتن است و به اقرار علمای اهل سنت، عذاب، فرع بر حیات است: «والتعذیب مشروط بالحياة» (رازی شافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۷۳).

بخاری در باب عذاب قبر، این آیه را آورده و به این آیه و آیات دیگر استدلال کرده است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۱). شوکانی در فتح القدير دلالت این آیه را بر عذاب در عالم برزخ واضح و آشکار دانسته است:

فإن قوله ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ يدل دلالة واضحة على أن ذلك العرض هو في البرزخ (شوکانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹۵).

پس فرمایش خداوند «و روزی که رستاخیز برپا شود، فریاد می‌رسد که فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید»، دلالتش بر اینکه این عذاب در عالم برزخ است، واضح و آشکار است.

ابن قتیبه هم در بیان مقصود آیه می‌نویسد:

وقد أعلمنا الله تعالى في كتابه أنه يعذب قوما قبل يوم القيامة إذ يقول ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

خداوند متعال در قرآن به ما خبر داده است که گروهی را قبل از قیامت عذاب می‌کند؛ چون می‌فرماید: «هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [بانگی می‌آید که] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید.

ابن تیمیه هم به عالم برزخ و عذاب شدن کفار قبل از قیامت اعتراف می‌کند:

وهذا إخبار عن فرعون وقومه أنه حاق بهم سوء العذاب في البرزخ وأنهم في القيامة يدخلون أشد العذاب وهذه الآية أحد ما استدل به العلماء على عذاب البرزخ (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۵).

و این روایت در مورد فرعون و قوم او، که گرفتار بدترین عذاب شدند، در برزخ است و در روز قیامت وارد شدیدترین عذاب خواهند شد، و این آیه یکی از دلایل علما برای اثبات عالم برزخ است.

ابن کثیر دمشقی سلفی، شاگرد ابن تیمیه، نیز می‌نویسد:

وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب البرزخ في القبور وهي قوله تعالى ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ (ابن کثیر، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۸۲).
این آیه، اصلی بزرگ در استدلال اهل سنت بر اثبات عذاب قبر در عالم برزخ است و آن، این سخن خداوند است که می‌فرماید: «آتش جهنم هر صبحگاه و شام بر آل فرعون عرضه می‌شود».

عذاب شدن منافقان در عالم قبر

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَهُمُ سَعْدٌبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ (توبه: ۱۰۱).
گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شما را گرفته‌اند، منافق‌اند و گروهی از مردم مدینه نیز بر نفاق اصرار می‌ورزند. تو آنها را نمی‌شناسی ولی ما آنها را می‌شناسیم و دوبار عذابشان خواهیم کرد و به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند.

بر اساس نص آیه مذکور، خداوند متعال می‌فرماید: «منافقان را دو بار عذاب می‌کنیم». اگر قرار باشد عذاب منافقان فقط مخصوص قیامت باشد، دو بار عذاب، محقق نمی‌شود. از این رو مفسران اهل سنت، مثل شیعه، گفته‌اند که منافقان، پیش از قیامت، در برزخ نیز عذاب می‌شوند و عذاب دومشان در قیامت است. پس در قبر حیات وجود دارد که عذاب می‌شوند؛ وگرنه عذاب برای میت مفهومی ندارد. ضمن اینکه برای عذاب دیدن لازم است تمام خصوصیات و حس‌های جسمی و روحی انسان زنده، مثل دیدن، شنیدن و... موجود باشد تا منافق، عذاب را به طور کامل درک کند.

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد که طبق این آیه، مردگان در عالم قبر نیز حیات دارند و این آیه، عذاب دنیا و قبر را شامل می‌شود:

والأولى أن يقال مراتب الحياة ثلاثة: حياة الدنيا، وحياة القبر، وحياة القيامة، فقوله: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾ المراد منه عذاب الدنيا بجميع أقسامه، وعذاب القبر. وقوله: ﴿ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ المراد منه العذاب في الحياة الثالثة، وهي الحياة في القيامة (رازی شافعی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۴۷۹).

و سزاوار است گفته شود مراتب حیات، سه قسم است: حیات در دنیا، حیات در قبر و حیات در قیامت. پس در فرمایش خداوند: «دو بار عذابشان خواهیم کرد»، مراد از آن دو عذاب، عذاب دنیا با تمام اقسامش و عذاب قبر است، و در فرمایش خداوند: «و به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند»، مراد از آن، عذاب در حیات قسم سوم است و آن حیات در قیامت است.

بخاری نیز در صحیحش این آیه را در باب عذاب قبر آورده و به آن استدلال کرده است (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۱). حتی ابن تیمیه سلفی نیز بر طبق این آیه، به عذاب و حیات برزخی اعتراف دارد:

وقال عن المنافقين ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ قال غير واحد من العلماء المرة الأولى في الدنيا والثانية في البرزخ ﴿ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ في الآخرة (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۵۵).

خداوند در مورد منافقین می‌فرماید: «و دو بار عذابشان خواهیم کرد و به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند». بسیاری از علما گفته‌اند که عذاب اول، در دنیا، و عذاب دوم، در برزخ است و «به عذاب بزرگ گرفتار می‌شوند»، عذاب در آخرت است.

ابن کثیر دمشقی سلفی نیز، مانند بسیاری دیگر از علمای اهل سنت، این قول را تأیید کرده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۸۶).

آیه‌های دیگر در اثبات حیات برزخی و آثار آن

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهيم: ۲۷)

خدا مؤمنان، را به سبب اعتقاد استوارشان، در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد و ظالمان را گمراه می‌سازد و هر چه را بخواهد، انجام می‌دهد.

بخاری در صحیحش از براء بن عازب از رسول خدا ﷺ آورده است که آیه بالا در مورد عذاب قبر نازل شده است:

حدثنا حفص بن عمر حدثنا شعبة عن علقمة بن مرثد عن سعد بن عبيدة عن البراء بن عازب رضي الله عنها عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إذا أقيمت المومن في قبره أتى ثم شهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله فذلك قوله: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ حدثنا محمد بن بشار حدثنا غندر حدثنا شعبة بهذا وزاد ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ نزلت في عذاب القبر (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۱، و ج ۴، ص ۱۷۳۵).

براء بن عازب از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمودند: وقتی مؤمن در قبرش می‌نشیند، فرشته‌ها سراغش می‌آیند؛ سپس شهادت می‌دهد به لا اله الا الله و محمد رسول الله، و این همان فرمایش خداوند است: «خدا مؤمنان را، به سبب اعتقاد استوارشان، در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد». و نقل کرد محمد بن بشار از غندر از شعبة با این اضافه: «این آیه در مورد عذاب قبر نازل شده است».

مسلم نیشابوری نیز در صحیحش همان روایت براء بن عازب را آورده است. (ر.ک: نیشابوری قشیری، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۰۱) همین روایت در بقیه صحاح و سنن نیز آمده است (ر.ک: سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۸؛ قزوینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲۷؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۶۰).

ابن تیمیه سؤال فرشتگان را از انسان در عالم قبر، یکی از موارد امتحان انسان دانسته و

تصریح کرده است که باید به این مطلب ایمان داشت:

ومن الإيمان باليوم الآخر الإيمان بكل ما أخبر به النبي صلى الله عليه وسلم مما يكون بعد الموت فيؤمنون بفتنة القبر وبعذاب القبر وبنعيمه فأما الفتنة فإن الناس يفتنون في قبورهم فيقال للرجل «من ربك وما دينك ومن نبيك» فَ«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ» فيقول المؤمن الله ربي والإسلام ديني ومحمد صلى الله عليه وسلم نبيي وأما المرتاب فيقول هاه هاه لا أدري سمعت الناس يقولون شيئا فقلته فيضرب بمرزبة من حديد فيصيح صيحة يسمعها كل شيء إلا الإنسان ولو سمعها الإنسان لصعق (ابن تيميه، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۵).

و از موارد ایمان به آخرت، ایمان به تمام روایاتی است که در آن پیامبر ﷺ از آنچه بعد از مرگ اتفاق می افتد، خبر داده است. پس ایمان بیاورند به ابتلا و عذاب و پاداش در قبر، و اما ابتلا و امتحان، مردم در قبرهایشان امتحان می شوند و از آنها سؤال می شود «خدای تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبرت کیست؟» پس خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می دارد. پس مؤمن می گوید: «الله، خدای من، و اسلام، دین من، و محمد ﷺ پیامبر من است»، و اما کسی که شک دارد می گوید: «ها! ها! نمی دانم شنیدم مردم چیزی می گویند و من هم گفتم». پس با گریزی از آهن به او می زنند و فریادی می کشد که همه موجودات، صدای او را می شنوند؛ مگر انسان، که اگر بشنود، از هوش می رود.

بر اساس این آیه و روایتی که در صحاح سته اهل سنت در ذیل آن نقل شده و نتیجه گیری ابن تیمیه سلفی، ثابت می شود که انسان، اعم از مؤمن و فاسق، بعد از مرگ و در عالم قبر، مورد بازخواست و سؤال قرار می گیرد؛ پس حیات دارد؛ چراکه سؤال از استخوانها و پیکر بی جان معنا ندارد؛ به تعبیر دیگر، وقتی حیات انسان در عالم قبر با این آیه ثابت شد، تمام ادراکات و احساسات انسان زنده نیز برای او ثابت می شود؛ زیرا اگر حیات باشد، هم می شنود و هم توان پاسخ دارد. نکته دیگر اینکه در این امر بین مؤمن و فاسق فرقی نیست.

علمای فریقین از آیات بسیاری برای اثبات حیات برزخی استفاده کرده‌اند؛ از جمله آیه ۲۵ نوح، آیه ۹۳ انعام، آیات ۲۶ و ۲۷ یس، آیات ۴۵ و ۴۶ غافر و بسیاری آیات دیگر که بررسی همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

روایات مثبت حیات برزخی

اما روایات بسیاری هم برای اثبات حیات برزخی و ارتباط آن با حیات دنیوی وجود دارد که به اجمال به برخی از آنان اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ صدای عذاب شدن یهود از درون قبر را می‌شنید

بخاری در صحیحش در «باب التَّعَوُّذِ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ» آورده است؛

عن أبي أيوب رضي الله عنهم قال خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ وَجَبَتِ الشَّمْسُ فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ يَهُودٌ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهِمْ... (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۳).

روزی پیامبر ﷺ هنگام غروب خارج شد. پس صدایی شنید. پس فرمود: «عده‌ای از یهود هستند که در قبرهایشان عذاب می‌شوند...».

مسلم نیز این روایت را در صحیح خود آورده است. (ر.ک: نیشابوری قشیری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۰).

روایتی که در صحیحین اهل سنت ذکر شده باشد، بدون هیچ شک و شبهه‌ای نزد همگی آنان معتبر است. این روایت به حیات برزخی اشاره دارد؛ زیرا تا حیاتی نباشد، عذاب بی‌معنا خواهد بود؛ همان‌طور که شنیدن ناله و ضجه اهل قبور یهود، منوط به همان حیات است؛ زیرا از مرده صدایی برنمی‌خیزد.

شنیده شدن صدای خواندن سوره تبارک از درون قبر

ترمذی در سنن خود، که از کتب سته اهل سنت است، روایتی آورده و آن را تأیید نیز

کرده است:

عن ابن عباس قال ضرب بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم خبائه على قبر وهو لا يحسب أنه قبر فإذا فيه إنسان يقرأ سورة «تبارك الذي بيده الملك» حتى ختمها فاتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله إني ضربت خبائي على قبر وأنا لا أحسب أنه قبر فإذا فيه إنسان يقرأ سورة تبارك الملك حتى ختمها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هي المانعة هي المنجية تنجيه من عذاب القبر. قال أبو عيسى هذا حديث حسن غريب من هذا الوجه (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۱۶۴).

ابن عباس می گوید: یکی از اصحاب پیامبر ﷺ خیمه اش را بر قبری برپا کرد درحالی که گمان نمی کرد آنجا قبری باشد. ناگهان در قبر انسانی سوره تبارک را تا انتها خواند. پس نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا همانا من خیمه ام را روی قبری برپا کردم درحالی که گمان نمی کردم آنجا قبری باشد. ناگهان در قبر انسانی سوره تبارک را تا آخر ختم کرد. پیامبر ﷺ فرمودند: «سوره تبارک مانع [از عذاب] است و او را از عذاب قبر نجات می دهد. ابو عیسی می گوید، این حدیث [از حیث سند] حسن و غریب است.

دیگر علمای اهل سنت نیز بر حسن بودن این روایت تصریح کرده اند. سیوطی می نویسد: «ترمذی روایت را آورده است و گفته روایت حسن است و حاکم نیشابوری روایت را صحیح دانسته و همچنین بیهقی...» (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۴). قرطبی هم می نویسد: «قال حدیث حسن غریب» (قرطبی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۰۵).

جالب توجه اینکه پیشوای وهابیت، محمد بن عبدالوهاب، روایت را آورده و نوشته است که ترمذی روایت را حسن دانسته است: «وللترمذی وحسنه عن ابن عباس قال: ضرب بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم خبائه على قبر...» (محمد بن عبد الوهاب، بی تا، ج ۱، ص ۴۰). البته سکوت امام وهابیت در قبال این تصحیح ترمذی و دیگران، خود گواهی است بر اینکه او نیز این حدیث را صحیح می دانسته است؛ چراکه بعید به نظر می رسد که او این حدیث را نپذیرفته باشد و سخنی در رد آن نیز نزنند.

زنده بودن و نماز خواندن حضرت موسی علیه السلام در قبرش

مسلم نیشابوری در کتاب صحیحش روایتی آورده است مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، حضرت موسی علیه السلام را دید که در قبر خود نماز می خواند: «عن أنس بن مالك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أتيت وفي رواية هذاب مررت على موسى ليلة أُسري بي عند الكتيب الأحمر وهو قائم يصلي في قبره». (نیشابوری قشیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۴۵، ح ۲۳۷۵). این روایت را دیگر عالمان اهل سنت نیز نقل کرده اند؛ از جمله ابن ابی شیبۀ الکوفی (ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۳۵)، صنعانی (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۷۷)، احمد بن حنبل (شیبانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۰)، بزار (بزار، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰)، نسائی (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۱۹) و ...

سیوطی این روایت را از متواترات دانسته و نوشته است:

فأقول حياة النبي صلى الله عليه وسلم في قبره هو وسائر الأنبياء معلومة عندنا علماً قطعياً لما قام عندنا من الأدلة في ذلك وتواترت [به] الأخبار... (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۳۹).
حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیامبران در قبر معلوم و نزد ما علمی قطعی است. [به خاطر ادله و روایات متواتر در این باب].

سبکی نیز معتقد است عقیده ما (اهل سنت) این است که انبیا در قبرهایشان زنده اند: «ومن عقائدنا أنّ الأنبياء أحياء في قبورهم فأين الموت» (سبکی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۴). ابن حجر قسطلانی نیز می گوید: «ولا شك أن حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام ثابتة معلومة مستمرة ونبينا أفضلهم، وإذا كان كذلك فينبغي أن تكون حياته أكمل وأتم من حياة سائرهم» (قسطلانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۳).

جواب سلام دادن رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از وفات

احمد بن حنبل در روایتی آورده است:

عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما من أحدٍ يُسَلَّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللهُ عزَّ وجلَّ إليَّ رُوحِي حتى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (شیبانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۷).

پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس که به من سلام کند، خداوند روح من را برمی گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

همین روایت را ابی داوود نیز در سننش آورده (سجستانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۸) و نووی، از بزرگان اهل سنت، آن را صحیح دانسته است (نووی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۶؛ همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ همو، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۰).

ابن تیمیه، رهبر فکری وهابیت نیز معتقد است که این روایت طبق تصحیح مسلم نیشابوری است و بزرگان اهل سنت نیز بر طبق آن فتوی داده اند (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷۱). ابن حجر عسقلانی می گوید: «روایت، صحیح است و راویان آن ثقة اند» (عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۴۸).

برخی علمای اهل سنت گفته اند که لازمه این روایت، حیات دائم و همیشگی رسول مکرّم اسلام ﷺ است.

سیوطی معتقد است:

اگر گفته شود که این روایت، با حیات همیشگی تناسبی ندارد، تعدد حیات و وفات پیامبر ﷺ در کمتر از یک ساعت لازم می آید؛ چون عالم از مسلمانی که بر پیامبر ﷺ سلام می فرستد، خالی نمی شود؛ بلکه در یک ساعت، سلام های متعددی بر حضرت فرستاده می شود. منظور از روح در این حدیث، مجازاً نطق و حرف زدن است. پس گویا پیامبر ﷺ فرموده باشند که خدا قدرت حرف زدن را به من برمی گرداند و پیامبر ﷺ حیات همیشگی و دائم دارد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

صالحی شامی در سبل الهدی (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۴) و مناوی در فیض القدیر نیز همین نظر را دارند (مناوی، ۱۳۵۷ق، ج ۵، ص ۴۶۷). پس طبق این حدیث، رسول اکرم ﷺ حیات دارد و جواب سلام مسلمان را از درون قبر می دهد.

مسلمانان در هر نماز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مخاطب قرار داده، به ایشان سلام می‌کنند و می‌گویند: «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته»؛ سلامی که حتی «لجنة افتای عربستان سعودی» نیز به آن فتوی داده است (فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۷، ص ۷، الفتوی رقم ۶۰۳۵).

ابن تیمیه، رهبر فکری وهابیت، می‌گوید سلام خطابی، به کسی می‌شود که صدا را می‌شنود:

وقد ثبت عنه في الصحيحين من غير وجه أنه كان يأمر بالسلام على أهل القبور... فهذا خطاب لهم وإنما يخاطب من يسمع (ابن تیمیه، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۶۳).

و ثابت است روایت در صحیح بخاری و مسلم از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طرق مختلف نقل کرده‌اند که دستور به سلام کردن بر مردگان داده است ... و این خطاب به مردگان است و فقط کسی که می‌شنود، مورد خطاب قرار می‌گیرد.

باید در ادامه قول ابن تیمیه این جمله را نیز اضافه کرد که وقتی مردگان قادر به شنیدن باشند، بالطبع قادر به پاسخ دادن نیز هستند؛ چون همان‌طور که شنیدن از لوازم حیات است، پاسخ دادن هم از لوازم حیات است و این یعنی ارتباط متقابل زائر و مزور با یکدیگر. حال چه شده که ابن تیمیه و پیروانش منکر اثرگذاری حیات برزخی بر حیات دنیوی می‌شوند جای سؤال دارد؟ سؤالی که نشانه دیگری بر تناقضات فراوان تفکر بدعی سلفی و وهابی است.

عرضه شدن صلوات مسلمانان بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبر

ابن ابی شیبیه، استاد بخاری، در مصنفش، احمد بن حنبل در مسندش، و ابی داوود سجستانی، ابن ماجه و نسائی، همگی در سننشان آورده‌اند:

عن أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ آيَاتِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَفِيهِ الصَّعْقَةُ فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنْ صَلَّاتَكُمْ مَعْرُوضَةً عَلَيَّ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَّاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ بِلَيْتِ

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵۳؛ شیبانی، بی تا، ج ۴، ص ۸؛ سجستانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۵؛ قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۵؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۱۹).

رسول الله ﷺ می فرماید: «روز جمعه از برترین روزهاست... در این روز بر من بسیار درود بفرستید. پس همانا درود شما بر من عرضه می شود». شخصی گفت: «ای پیامبر خدا، چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، درحالی که بدن شما از بین می رود». پس حضرت فرمود: «خداوند بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیا را از بین ببرد».

علمای اهل سنت، این روایت را تأیید کرده اند؛ حاکم نیشابوری، این حدیث را طبق شرایط صحیح بخاری و مسلم، صحیح می داند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۶۰۴). ذهبی و نووی نیز نظر حاکم نیشابوری را تأیید کرده اند (ذهبی، بی تا، ج ۴، ص ۶۰۴؛ نووی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۹؛ همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۱). ابن حجر عسقلانی هم از کسانی است که این روایت را تأیید کرده است (عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۴۸۸).

نتیجه روایت این است که صلوات مسلمانان بر پیامبر ﷺ عرضه می شود و حضرت آن را درک می کند و بدن حضرت نیز سالم می ماند. آیا از این عبارات مفهومی غیر از حیات می توان برداشت کرد؟!

نتیجه گیری

از آیات و روایاتی که نقل شد و همچنین از مطالب تأییدی که علمای اهل سنت ذیل آنها بیان داشته اند، این نکات برداشت می شود:

۱. حیات برزخی اموات، پس از مرگ و پیش از قیامت، امری بدیهی در آیات و روایات است و از مسائلی است که علمای اسلام بر آن اتفاق دارند.
۲. حیات اموات در برزخ، مختص پیامبران یا اولیای الهی نیست و دیگران، حتی کفار و

منافقان را هم شامل می‌شود؛ با این تفاوت که اولیای الهی قرین رحمت و نعمت الهی‌اند، ولی کفار و منافقان در عذاب و عقوبت الهی گرفتارند؛

۳. وقتی حیات برزخی ثابت است، پس بالطبع، باید ویژگی‌های حیات (قدرت دیدن، شنیدن، پاسخگویی و ...) را دارا باشد؛ چنان‌که در آیات و روایات نیز به آن اشاره شد. تنها تفاوت بین دیدن و شنیدن و جواب دادن مردگان و زندگان، ابزار شنیدن و دیدن و سخن گفتن آنها نیست.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، أبو‌الفضل شهاب‌الدین السید محمود بن عبدالله (بی‌تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲. آلوسی، نعمان بن محمود (بی‌تا)، الآیات البینات فی عدم سماع الأموات علی مذهب الحنفیة السادات، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، چاپ دوم، دار النشر.
۳. ابن ابی شیبة الکوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد (۴۰۹ق). کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، چاپ اول، مکتبة الرشد.
۴. ابن تیمیه حرانی حنبلی، ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم (بی‌تا). کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمی نجدی، عربستان، چاپ دوم، مکتبة ابن تیمیة.
۵. ابن تیمیه حرانی حنبلی، ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۷هـ.ق). الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد عبدالله عمر الحلوانی، محمد کبیر أحمد شودری، چاپ اول، بیروت، دار ابن حزم.
۶. ابن تیمیه حرانی حنبلی، ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۴ق). دقائق التفسیر الجامع لتفسیر ابن تیمیة، تحقیق: محمد السید الجلیند، چاپ دوم، دمشق، مؤسسة علوم القرآن.
۷. ابن تیمیه حرانی، ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم، (۱۳۶۹ق). اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: محمد حامد الفقی، چاپ دوم، قاهره، مطبعة السنة المحمدیة.

- ٨ ابن جوزى حنبلى، جمال الدين ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد (١٤٠٤ق). زاد المسير فى علم التفسير، چاپ سوم، بيروت، المكتب الإسلامى.
- ٩ ابن تيميه حرانى، أبو العباس أحمد بن عبدالحليم، (١٣٩٠ق)، قاعدة جليلة فى التوسل والوسيلة، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت، المكتب الإسلامى.
- ١٠ ابن كثير دمشقى، ابوالفداء إسماعيل بن عمر (١٤٠١ق). تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الفكر.
- ١١ أبويعلى موصلى تميمى، أحمد بن على بن المثنى (١٩٨٤م). مسند أبى يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، چاپ اول، دمشق، دار المأمون للتراث.
- ١٢ بخارى جعفى، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (١٤٠٧ق). صحيح بخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، بيروت، دار ابن كثير.
- ١٣ بزار، ابوبكر أحمد بن عمرو بن عبدخالق (١٤٠٩ق). البحر الزخار (مسند البزار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، چاپ اول، بيروت، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم.
- ١٤ بغدادى حنبلى، أبو الحسين محمد بن أبى يعلى بن الفراء (بى تا). ذيل طبقات الحنابلة، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت، دار المعرفة.
- ١٥ بغوى، الحسين بن مسعود (بى تا). تفسير بغوى، تحقيق: خالد عبدالرحمن العك، بيروت، دار المعرفة.
- ١٦ ترمذى سلمى، ابوعيسى محمد بن عيسى (بى تا). سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- ١٧ تميمى حنبلى، حمد بن ناصر بن عثمان آل معمر (بى تا). الفواكه العذاب فى الرد على من لم يحكم السنة والكتاب، بى جا.
- ١٨ ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (بى تا). الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمى للطبوعات.
- ١٩ جكنى شنقيطى، محمد الأمين بن محمد بن المختار (١٤١٥ق). أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر.
- ٢٠ حاكم نيشابورى، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (١٤١١ق). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ٢١ حلبى، على بن برهان الدين (١٤٠٠ق). السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون، بيروت، دار المعرفة.

٢٢. دينورى، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (١٣٩٣ق). **تأويل مختلف الحديث**، تحقيق: محمد زهرى نجار، بيروت، دار الجيل.
٢٣. ذهبى، محمد بن احمد (بى تا). **المستدرک على الصحيحين للحاكم مع تعليقات الذهبى فى التلخيص**، بى جا.
٢٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق). **مفردات ألفاظ القرآن**، بيروت.
٢٥. رازى شافعى، فخرالدين محمد بن عمر (١٤٢١ق). **التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب**، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٦. زمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (بى تا). **الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التأويل**، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٧. سبكي، عبد الوهاب بن على (بى تا). **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقيق: محمود محمد الطناحى، عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٨. سجستاني، ابوداود سليمان بن الأشعث، (بى تا). **سنن أبى داود**، تحقيق: محمد محبى الدين عبد الحميد، دار الفكر.
٢٩. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٤٠٦ق). **شرح السيوطى لسنن النسائى**، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، چاپ دوم، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية.
٣٠. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٤١٦ق). **الإتقان فى علوم القرآن**، تحقيق: سعيد المنذوب، چاپ اول، لبنان، دار الفكر.
٣١. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٩٩٣م). **الدر المنثور**، بيروت، دار الفكر.
٣٢. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٤٢٣ق). **الفتح الكبير فى ضم الزيادة إلى الجامع الصغير**، تحقيق: يوسف النبهانى، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.
٣٣. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٤٠٥ق). **الخصائص الكبرى**، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٤. سيوطى، جلال الدين أبو الفضل عبدالرحمن بن أبى بكر (١٤٢١ق). **الحاوى للفتاوى فى الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب و سائر الفنون**، تحقيق: عبداللطيف حسن عبدالرحمن، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية.

٣٥. شوكانى، محمد بن على بن محمد (بى تا). فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، بيروت، دار الفكر.
٣٦. شيبانى، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (بى تا). مسند أحمد بن حنبل، مصر، مؤسسة قرطبة.
٣٧. شيبانى، أبو عبدالله أحمد بن حنبل (١٤٠٨ق). العقيدة رواية أبى بكر الخلال، تحقيق عبدالعزيز عزالدين السيروان، چاپ اول، دمشق، دار قتيبة.
٣٨. صالحى شامى، محمد بن يوسف (١٤١٤ق). سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود وعلى محمد معوض، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٩. صنعانى، ابوبكر عبدالرزاق بن همام (١٤٠٣ق). المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى، چاپ دوم، بيروت، المكتب الإسلامى.
٤٠. طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (١٤٠٤ق). المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، چاپ دوم، موصل، مكتبة الزهراء.
٤١. عسقلانى، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (بى تا)، فتح البارى شرح صحيح بخارى، تحقيق محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفة.
٤٢. قرطبى، ابو عبدالله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح (بى تا). الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دار الشعب.
٤٣. قزوينى، ابو عبدالله محمد بن يزيد (بى تا). سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر.
٤٤. قسطلانى، شهاب الدين (٩٢٣ق). المواهب اللدنيّة بالمنح المحمديّة فى السيرة النبوية، بى جا.
٤٥. مصطفى، حسن (١٤٣٠ق). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، چاپ سوم، بيروت.
٤٦. محمد بن عبد الوهاب (بى تا). أحكام تمنى الموت، تحقيق: الشيخ عبدالرحمن بن محمد السّدحان والشيخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين، چاپ اول، رياض، مطابع الرياض.
٤٧. مناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (١٣٥٦ق). فيض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
٤٨. نسائى، ابو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن على (١٤١١ق). السنن الكبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى، سيد كسروى حسن، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية.

٤٩. نحاس مرادی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعیل (١٤٠٩ق). معانی القرآن الکریم، تحقیق: محمد علی صابونی، چاپ اول، مکة مکرمه، جامعة أم القرى.
٥٠. نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف (١٤٠٤ق). الأذکار المتخبّة من کلام سید الأبرار، بیروت، دار الکتب العربی.
٥١. نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف (١٤٢١ق). ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر.
٥٢. نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف (بی تا). المجموع، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
٥٣. نیشابوری قشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (بی تا). صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٥٤. هیشمی، ابوالحسن نورالدین علی بن أبی بکر (١٤٠٧ق). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره/بیروت، دار الریان للتراث/ دار الکتب العربی.
٥٥. هیشمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (بی تا). الفتاوی الکبری الفقهیة، دار الفکر.
٥٦. هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (١٤١٩ق). کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.

پایگاه اینترنتی

57. <http://www.alifta.net>.